

علیرضا غفاری*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۲/۲۷

چکیده

منابع فسیلی به‌عنوان مهم‌ترین منابع تامین انرژی در جهان محسوب می‌شوند. به‌رغم آنکه دست‌یابی به انرژی‌های نو و تجدیدپذیر مدت‌هاست در برنامه تامین انرژی کشورهای توسعه‌یافته قرار دارد، کماکان منابع انرژی نفت و گاز و سایر انواع انرژی‌های تجدیدناپذیر حداقل با افق نیم‌قرن آینده، مورد توجه متقاضیان انرژی در جهان است. از این رو ایجاد تعامل گسترده در میان کشورهای صاحب ذخایر انرژی و همچنین بررسی و کنترل شرایط طرف مقابل، می‌تواند نقش موثری را در به حداکثر رساندن منافع حاصل از استحصال انواع انرژی‌های فسیلی در همه زمینه‌ها، به همراه داشته باشد. این مقاله به بررسی پتانسیل‌های حاکم بر منابع نفت و گاز ایران و قطر پرداخته و زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی بین این دو کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت مشخص می‌گردد که عوامل فراوانی بر لزوم توجه به زمینه‌های هم‌گرایی دو کشور و توسعه دیپلماسی انرژی فیما بین، تاکید دارند.

واژگان کلیدی: انرژی، عرضه و تقاضای انرژی‌های تجدیدناپذیر، اقتصاد بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، خاورمیانه

ar.ghafari@yahoo.com

* دانشجوی دکتری اقتصاد نفت و گاز، دانشگاه علامه طباطبائی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیستم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، صص ۹۷ - ۱۱۶.

مقدمه

اقتصاد جهانی در وضعیت کنونی و قطعاً در چشم‌انداز کوتاه و میان‌مدت، به انرژی فسیلی و به‌ویژه نفت و گاز وابسته است و هنوز فناوری‌های جدید نتوانسته‌اند استفاده از منابع انرژی تجدیدپذیر را با قابلیت اتکا و در حد رقابت و یا جایگزینی برای نفت و گاز نوید دهند، به‌ویژه آنکه نفت و گاز هرچند مانند سایر انرژی‌های تجدیدپذیر حامل انرژی می‌باشند، اما برخلاف آنها مواد اولیه‌ای هستند که طیف وسیعی از مواد مختلف از آن دو مشتق می‌شوند و صنایع بزرگی نیز به آنها وابسته‌اند. (اسلامی، ۱۳۹۱، ۲۲۰-۱۸۹)

نیاز جهانی به انرژی تا ۲۰۳۵ معادل ۴۰ درصد رشد خواهد کرد و در این میان نفت همچنان منبع اصلی تامین انرژی می‌باشد؛ هرچند رشد تقاضای گاز بیشتر خواهد بود. (International Energy Agency, 2011) در حال حاضر ۹۰ درصد رشد جهانی مصرف انرژی در بخش نفت و گاز است. در چشم‌انداز میان‌مدت، نفت به تدریج جایگاه راهبردی خود را به گاز طبیعی خواهد داد. طی ۳۰ سال گذشته منتهی به ۲۰۱۰ میلادی، مصرف گاز طبیعی در جهان بیش از دو برابر شده و به ۱۱۳ تریلیون فوت مکعب در سال رسیده است. بالاترین نرخ رشد مصرف متعلق به خاورمیانه بوده که در مقیاس منطقه‌ای، مصرف آن طی همین دوره بیش از ده برابر شده و به ۱۳/۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۰ میلادی بالغ گردیده است. در خلال این مدت، تولید گاز خاورمیانه بیش از ۱۱ برابر شده (International Energy Agency, 2010) که کشورهای ایران و قطر نقش بسزایی را در این حجم از تولید داشته‌اند.

ایران و قطر از جمله کشورهای حایز اهمیت و راهبردی در زمینه ذخایر انرژی‌های فسیلی هستند که به لحاظ شرایط منطقه‌ای و سیاست خارجی حاکم بر روابط دو کشور و تعامل آن دو با جهان، اهمیت فراوانی دارند. میدان گازی مشترک پارس جنوبی و گنبد شمالی که ۸ درصد از کل ذخایر گاز شناخته شده جهان را در خود دارد، بر روی خط مرزی ایران و قطر در خلیج فارس واقع است. مساحت این میدان ۹۷۰۰ کیلومتر مربع است که سهم ایران ۳۷۰۰ کیلومتر مربع می‌باشد. قطر تقریباً تمام گاز خود را از این میدان تامین نموده و کمتر از نیمی از ذخایر اثبات شده گاز ایران نیز، در این میدان قرار دارد.

این مقاله سعی دارد با استفاده از یک روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی ایران و قطر از منظر استفاده و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز بپردازد. با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز اثبات شده در این دو کشور، ابتدا شرایط موجود دو کشور در خصوص میزان ذخایر، تولید، مصرف، بهره‌برداری و ... مورد بررسی تحلیلی قرار گرفته و در ادامه به زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی آنها اشاره می‌گردد.

بیان مساله

نفت و گاز، کالاهای عادی نیستند. این دو، از کالاهای راهبردی برای تمام دنیا محسوب می‌شوند. این کالاهای راهبردی برای اغلب کشورهای صادرکننده متکی بر این منابع، در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نفوذ شدید داشته و تمام رفتارهای دولت و ملت را با این نفوذ عمیق خود شکل داده‌اند. ایران و قطر نیز از این قاعده مستثنی نیستند. در طی سالیان طولانی، این دو کشور حیات اقتصادی خود را بر مبنای منابع درآمدی حاصل از فروش نفت و گاز تضمین نموده‌اند، هرچند تکیه ایران بر کسب درآمد از محل منابع حاصل از صادرات نفت بوده و در مقابل، قطر بر صادرات گاز خود تکیه نموده است. با این حال، هر دو کشور به لحاظ موقعیت جغرافیایی، سهم ذخایر نفت و گاز در ابعاد اقتصاد داخلی و میدان‌های مشترک بین آن دو، دارای وابستگی‌های شدیدی هستند. این وابستگی‌های پیچیده، سوالات اصلی این تحقیق را شکل داده است. آیا توجه به زمینه‌های هم‌گرایی موجود بین دو کشور می‌تواند در حل مشکلات و کاستی‌های موجود، از جمله معضلات ناشی از مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موثر باشد؟ یا اینکه منافع حاصل از توجه به زمینه‌های واگرایی، شرایط مثبت و بهتری را برای دو کشور فراهم می‌نماید؟ به منظور بررسی این سوالات، در ابتدا کارکرد ایران و قطر در حوزه نفت و گاز مورد بررسی قرار می‌گیرد و مشخص می‌شود که ظرفیت‌های موجود و بالقوه دو کشور در این حوزه به چه میزان است. در ادامه زمینه‌های هم‌گرایی و واگرایی آن دو بیان می‌شود. این موارد کمک شایانی به تحلیل مقایسه‌ای موضوع می‌کند. فرض بر این است که توجه به زمینه‌های هم‌گرایی فی‌مابین، فصل تازه‌ای در جهت حل مشکلات و معضلات موجود در ساخت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دو کشور خواهد داشت.

کارکرد ایران در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز

ایران پس از ونزوئلا، عربستان و کانادا، با ۱۵۵ میلیارد بشکه نفت، دارای چهارمین ذخایر اثبات شده نفت جهان می‌باشد. (نمودار ۱) این کشور تا سال ۲۰۱۱ میلادی، با تولید روزانه ۴/۲۲۶ میلیون بشکه نفت، به‌عنوان پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت جهان پس از عربستان، روسیه، آمریکا و چین می‌باشد. با وجود این، ایران با مصرف روزانه حدود ۱/۷ میلیون بشکه نفت خام، به‌عنوان سیزدهمین مصرف‌کننده بزرگ نفت جهان محسوب می‌گردد. (IEA, 2011)

میزان تولید و مصرف نفت خام در ایران از ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۲ میلادی در نمودار شماره دو گزارش شده است. این نمودار نشان می‌دهد که به‌رغم کاهش متوسط تولید نفت روزانه از حدود ۴/۲ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۱ به ۳/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۱۲، کماکان مصرف روزانه داخلی حدود ۱/۷ میلیون بشکه باقی مانده است. (نمودار ۲)

همچنین تا سال ۲۰۱۱ میلادی، ایران با صادرات روزانه ۲/۵۲۶ میلیون بشکه، در جایگاه سوم صادرکنندگان جهان پس از عربستان و روسیه قرار داشت. البته در سال ۲۰۱۲ میلادی به دلیل اعمال تحریم‌های شدید و سخت‌گیرانه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا، آمار فوق از منظر تولید و صادرات نفت کاهش یافته است. براساس گزارش آژانس اطلاعات انرژی ایالات متحده، صادرات نفت خام ایران در سال ۲۰۱۲ میلادی به حدود ۱/۵ میلیون بشکه در روز کاهش یافته که این میزان تنزل در صادرات، از سال ۱۹۸۶ میلادی تاکنون بی‌سابقه گزارش شده است. (نمودار ۳)

تحریم‌های اشاره شده همچنین بر رفتار خریداران نفت خام ایران نیز موثر بوده است. جدول شماره یک به بررسی بازارهای فروش نفت خام ایران و کاهش متوسط فروش آن در سال ۲۰۱۲ میلادی نسبت به سال گذشته آن می‌پردازد. (جدول ۱)

ایران با ۱۱۸۷ تریلیون فوت مکعب گاز، پس از روسیه دارنده دومین ذخایر اثبات شده گاز جهان است. (نمودار ۴)

ایران سالانه ۵۴۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز طبیعی تولید می‌نماید که این مقدار، رشد قابل توجهی را نسبت به سال‌های گذشته از خود نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال، در سال ۱۹۹۱

میلادی میزان تولید ایران معادل ۹۰۰ میلیارد فوت مکعب بوده است. همچنین مصرف گاز طبیعی در ایران نیز تقریباً همین مقدار و معادل ۵۳۵۰ میلیارد فوت مکعب در سال می‌باشد. این مقدار مصرف گاز طبیعی که ایران را در رتبه سومین مصرف‌کننده بزرگ گاز طبیعی در جهان قرار داده است، عموماً در بخش خانگی و تجاری، صنعت، حمل و نقل و همچنین به منظور تزریق به چاه‌های نفت جهت استحصال بیشتر نفت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با عنایت به موارد فوق، به‌رغم اینکه کشور ایران دارنده دومین ذخایر اثبات شده گاز جهان می‌باشد، اوج مصرف داخلی، ارزان بودن قیمت گاز طبیعی، فقدان الگوی مصرف مناسب و تنوع شرایط آب و هوایی باعث شده است که این کشور با منفی ۳۵ میلیون فوت مکعب، تراز تجاری منفی را در بخش گاز تجربه نماید. (جدول ۲)

اگرچه مذاکرات و توافقات فراوانی در سال‌های اخیر در زمینه صادرات گاز ایران به کشورهای پاکستان و هند (از طریق خط لوله صلح) و برخی کشورهای اروپایی صورت گرفته و حتی هزینه‌های قابل توجهی به منظور انتقال خطوط لوله به مرزهای کشور پاکستان انجام شده است، اما موانع فراوانی نظیر بحران روابط سیاسی و حضور رقبای قوی و هم‌مرز با ایران با قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی انرژی بالا، سبب شده است توسعه صادرات گاز ایران کماکان در هاله‌ای از ابهام قرار داشته باشد.

همچنین، ایران با وجود داشتن ذخایر عظیم گاز و پتانسیل‌های فراوان در این زمینه، تاکنون نتوانسته است به تولید LNG دست یابد، لذا تمامی مقاصد صادراتی و مصرفی گاز طبیعی، از طریق توسعه شبکه لوله صورت می‌پذیرد.

کارکرد قطر در بهره‌برداری از منابع نفت و گاز

قطر با ۲۵/۴ میلیارد بشکه ذخایر اثبات شده نفت، در رتبه سیزدهم جهان و رتبه دهم اوپک قرار دارد. (نمودار ۵)

این کشور با تولید نفت روزانه ۱/۶ میلیون بشکه، به‌عنوان هفدهمین تولیدکننده بزرگ نفت جهان می‌باشد. میزان مصرف نفت قطر نیز معادل ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز می‌باشد. (نمودار ۶) تقریباً

تمامی نفت صادراتی قطر به کشورهای آسیایی ارسال می‌گردد. ژاپن بزرگ‌ترین واردکننده نفت قطر می‌باشد، اگرچه کره جنوبی نیز نقش مهمی در بازار صادرات نفت قطر دارد. (EIA, 2012)

چنانچه در نمودار شماره ۴ دیده می‌شود، قطر ۱۳/۵ درصد از کل ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد و پس از روسیه و ایران که به ترتیب سهمی معادل ۲۳/۹ و ۱۵/۸ درصد دارند، در رتبه سوم جهان قرار دارد. تقریباً کل ذخایر گاز قطر در میدان مشترک گنبد شمالی قرار گرفته است. در بخش تولید گاز، قطر رشد چشم‌گیری داشته است. این کشور از تولید ۱۰۰۰ میلیارد فوت مکعبی در سال ۲۰۰۱ میلادی به حدود ۵۰۰۰ میلیارد فوت مکعب در سال ۲۰۱۲ میلادی دست یافته است. از سوی دیگر وسعت جغرافیایی، شرایط آب و هوایی و میزان جمعیت این کشور نسبت به سایر تولیدکنندگان عمده گاز طبیعی، سبب شده است میزان مصرف گاز این کشور تاکنون هیچ‌گاه به بیش از ۸۰۰ میلیارد فوت مکعب در سال نرسد. همین عامل باعث آزادسازی ظرفیت فراوان صادراتی در این کشور شده است. (نمودار ۷)

قطر بزرگ‌ترین صادرکننده LNG جهان است. سهم این کشور از مبادلات جهانی LNG در سال ۲۰۱۰ با بیش از ۵ درصد افزایش نسبت به سال ۲۰۰۹، به ۲۵ درصد رسید. میزان تولید LNG قطر در سال ۲۰۱۰ معادل ۲۷۵۰ میلیارد فوت مکعب بوده که این میزان نسبت به سال ۲۰۰۹، بیش از ۵۳ درصد رشد داشته است. از زمان ورود قطر به بازار جهانی LNG تا تبدیل شدن این کشور به بزرگ‌ترین صادرکننده LNG جهان ۱۵ سال زمان صرف شده است. قطر دارای ۱۴ واحد تولید LNG می‌باشد که با سرمایه‌گذاری‌های بسیار گسترده شرکت‌های بزرگی چون شل، توتال، اگزان موبیل، شورن و اکسیدنتال راه‌اندازی شده است. (خواجوی و حسن‌تاش، ۱۳۹۰، ۸-۱۱) درآمد قطر از صادرات LNG در سال ۲۰۱۱ به حدود ۳۰ میلیارد دلار رسید که این رقم نسبت به پنج سال گذشته (۲۰۰۷) تقریباً ۳ برابر شده است. تقریباً ۴۰ درصد از محموله‌های LNG قطر به کشورهای ژاپن، کره جنوبی و هند، ۳۷ درصد به کشورهای اروپایی شامل انگلیس، اسپانیا، فرانسه و بلغارستان و ۱/۷ درصد نیز به آمریکا صادر شده است. (نمودار ۸)

قطر همچنین در حدود ۷۰۰ میلیارد فوت مکعب گاز به کشورهای امارت و عمان از طریق خطوط لوله صادر می‌نماید. این میزان صادرات گاز از طریق LNG و خطوط لوله، این کشور را

در جایگاه سوم بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز جهان قرار داده است. همچنین به لحاظ تنوع بازارهای صادراتی، قطر در موقعیت ممتازی قرار گرفته است. (کاشانی، ۱۳۸۸، ۸۶-۵۷)

زمینه‌های واگرایی ایران و قطر

ایران و قطر با وجود چالش‌های مشترک و فرصت‌های درآمدی فراوان از منظر منابع عظیم نفت و گاز، دارای زمینه‌های واگرایی می‌باشند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

یک. **عدم هماهنگی در عرضه نفت و گاز:** ایران و قطر از جمله مهم‌ترین اعضای اوپک می‌باشند. این دو کشور از ابتدای دهه ۱۹۷۰ تاکنون که تصمیمات عرضه نفت از سوی کشورهای عضو اوپک به دلایل مختلف مورد توجه متقاضیان انرژی در جهان قرار داشت، کمترین سطح همکاری مشترک را در عرضه نفت داشته‌اند. کشورهای عضو اوپک معمولاً دارای دو دیدگاه متفاوت در خصوص قیمت می‌باشند: دیدگاه اول مختص کشورهای عربستان، قطر، امارات و کویت است. این کشورها همواره تمایل دارند قیمت نفت در بلندمدت از یک نرخ معقول (و نه الزاماً بالاترین نرخ) بهره‌مند باشد. در مقابل، دیدگاه دیگری که عموماً مختص کشورهای ایران، لیبی، ونزوئلا و عراق می‌باشد، تمایل دارد همواره اوپک با اتخاذ سیاست‌های صحیح و معقول، قیمت نفت را در بالاترین سطح خود نگه دارد. در همین راستا، اختلافاتی میان اعضای اوپک مبنی بر تعریف «قیمت عادلانه» وجود دارد. برای مثال، شاهد هستیم که قیمت‌های نفت (در هر سطحی که هست) از منظر برخی اوپکی‌ها عادلانه بوده و از منظر برخی دیگر از آنها غیرعادلانه قلمداد می‌شود. به نظر می‌رسد سیاست‌های دو گروه در امر عرضه نفت هم تاحدودی متفاوت است. گروه دوم تمایل دارند که تصمیم‌های اوپک معطوف به افزایش تولید نباشد تا از این طریق انگیزه‌ای برای کاهش قیمت‌ها به وجود نیاید. اما گروه اول تأکید خاصی بر قیمت‌های نفت نداشته و در عوض حاضر هستند که در شرایط بلندمدت، حتی نفت را به قیمت‌های کمتری هم بفروشند تا از این طریق بازارهای نفت و ارزش اقتصادی منابع نفتی خود را در دوره‌های زمانی طولانی‌تر حفظ کنند. همین اختلاف دیدگاه فی‌مابین ایران و قطر سبب شده است تا این دو کشور به‌عنوان اعضای اوپک، غالباً تصمیمات مشترک اتخاذ ننمایند.

در صادرات گاز طبیعی، کشور قطر با بالاترین ظرفیت برداشت از میدان مشترک پارس جنوبی و گنبدشمالی، بیش از ده برابر ایران از این میدان برداشت می‌نماید. همچنین بسترهای مناسب تولیدی و صادراتی گاز با سرمایه‌گذاری‌های کلان شرکت‌های خارجی برای قطر فراهم شده است. از سوی دیگر، ایران با مشکلات بزرگی در زمینه تولید و صادرات گاز همراه است. از یک طرف چاه‌های نفتی ایران که اکثراً در نیمه دوم عمر خود قرار دارند، نیاز مبرم و وافی به تزریق گاز جهت استحصال بیشتر از آن را دارند. از طرف دیگر، تحریم‌های همه‌جانبه (به‌خصوص در تامین ابزار مورد نیاز برای ارتقای سطح نرم‌افزاری و سخت‌افزاری استحصال از ذخایر نفت و گاز) سبب طولانی شدن زمان تولید و برداشت از ذخایر گاز شده است. در عین حال فضای نامناسب دیپلماسی انرژی با کشورهای متقاضی گاز و کارشکنی‌های رقابتی چون روسیه و قطر، مانع از صادرات گاز ایران از طریق خطوط لوله به کشورهای همسایه می‌گردد.

دو. دخالت‌های خارجی: خاورمیانه به لحاظ ژئوپلیتیک شرایط حساسی دارد. این منطقه با داشتن بیشترین ذخایر نفت و گاز و معادن فراوان از موقعیتی راهبردی برخوردار است. همین مساله سبب می‌شود کشورهای صاحب قدرت، همواره در تلاش برای حفظ جایگاه خود از زوایای گوناگون در این منطقه باشند. ایران و قطر، هم به دلیل قرار گرفتن در منطقه خاورمیانه و هم به لحاظ داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز همواره در معرض دخالت‌های خارجی به‌منظور تثبیت موقعیت و اخذ امتیازهای کوتاه یا بلندمدت قرار دارند. این مساله زمانی که منجر به حذف توانمندی‌ها و حقوق یک ملت شده و همچنین موجب برهم خوردن روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی دو کشور همسایه گردد، می‌تواند لطمات زیادی را به همراه داشته باشد. از این رو این دو کشور از بدو استحصال از چاه‌های نفت و ذخایر گاز تاکنون، همواره در معرض فشارهای خارجی بودند و امروزه نیز موقعیت‌ها و امتیازات فراوانی را به علت عدم مرزبندی سطح دخالت‌های خارجی، از دست می‌دهند.

سه. عدم کارایی دیپلماسی انرژی دو کشور و تنش‌های سیاسی: با وجود تیرگی روابط سیاسی بین ایران و آمریکا، قطر از هم‌پیمانان اصلی آمریکا در منطقه به‌شمار می‌رود. وجود بزرگ‌ترین پایگاه نظامیان آمریکایی در خلیج فارس در پایگاه العدید قطر، یکی از اصلی‌ترین

زمینه‌های ایجاد تنش در روابط ایران و قطر به‌شمار می‌رود. آمریکا از سال ۲۰۰۰ اقدام به تجهیز و توسعه پایگاه العدید در ۴۵ کیلومتری دوحه کرد. این پایگاه اکنون یکی از مدرن‌ترین پایگاه‌ها با تاسیسات نظامی پیشرفته است که قابلیت ترابری بیش از ۱۲۰ فروند هواپیمای نظامی پیشرفته را دارد. عدم کارایی دیپلماسی انرژی قطر با برخی کشورهای منطقه (به‌خصوص ایران) موجب تهدید صادرات LNG قطر شده است. خطر تنش‌های سیاسی منطقه‌ای و به‌دنبال آن توقف صادرات LNG قطر، از جمله تهدیدهای بزرگ برای رشد اقتصادی این کشور به‌شمار می‌رود. افت قیمت‌های مواد هیدروکربوری، تحت فشار قرار گرفتن اعتبارهای خارجی و توقف ترانزیت LNG از جمله خطرهای اصلی ناشی از افزایش تنش‌های سیاسی منطقه برای قطر است.

چهار. تحدید صادرات نفت ایران: اقتصاد ایران به‌شدت وابسته به درآمدهای حاصل از صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی است. در طول سال‌های گذشته، تحریم واردات دانش، ابزار و قطعات لازم و همچنین سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای توسعه استخراج نفت و تحریم خرید نفت از ایران، موقعیت اقتصادی این کشور را با خطر همراه نموده است. گزارش آژانس بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۱۳، حاکی از آن است که با استمرار شرایط فعلی، کاهش صادرات نفت ایران در سال‌های آتی تشدید خواهد شد و تهدید جدی برای درآمدهای نفتی ایران به‌شمار می‌رود.

۵. تهدید صادرات گاز قطر: گزارش‌های سالیانه بانک مرکزی قطر، نشان از وابستگی شدید اقتصاد این کشور به صادرات گاز دارد. اگرچه قطر در سال‌های اخیر درآمدهای سرشاری را از صادرات گاز خود به دست آورده است، اما عوامل زیادی صادرات گاز این کشور را تهدید می‌نماید. افزایش تولید گاز در نقاط مختلف جهان (به‌خصوص آمریکای شمالی)، کشف ذخایر گازی جدید و آغاز طرح‌های استحصال از آن در جهان، کاهش تقاضای گاز قطر به‌دلایلی چون بحران اقتصادی بلندمدت و تغییر شرایط آب و هوایی به سمت گرم شدن زمین و همچنین افزایش قیمت‌های گاز، از جمله تهدیدهای جدی برای گاز قطر به‌شمار می‌روند. عدم توجه به مسائلی از این دست، می‌تواند برای آینده اقتصاد قطر خطرآفرین باشد. به‌خصوص اینکه این کشور سرمایه‌گذاری‌های فراوانی را توأم با هزینه‌هایی با مقیاس‌های بزرگ و در جهت تغییر سطح زندگی و معیشت ملت خود در دستور کار خود قرار داده است. همچنین پیش‌بینی می‌شود به‌دلیل

یکنواخت بودن تولید LNG، تامین اعتبارهای خارجی قطر به طور چشم‌گیر کاهش یابد و افزایش هزینه‌های مالی، روند نزولی تولید و صادرات نفت خام این کشور را به همراه داشته باشد.

زمینه‌های هم‌گرایی ایران و قطر

با توجه به کارکردهای ایران و قطر در حوزه بهره‌برداری از منابع نفت و گاز، تشابهاتی دیده می‌شود که منجر به بروز زمینه‌های اصلی هم‌گرایی بین این دو کشور شده است. ایران و قطر به لحاظ داشتن میادین مشترک نفت و گاز به خصوص میدان مشترک بزرگ پارس جنوبی و گنبد شمالی و ایجاد منافع مشترک، ناخودآگاه وارد نوعی دیپلماسی انرژی می‌شوند که بر پایه زمینه‌های هم‌گرایی مشترک استوار است. با عنایت به اهمیت موضوع، در ادامه به برخی از این زمینه‌ها در قالب تهدیدها و فرصت‌های موجود اشاره می‌شود و وضعیت دو کشور از دریچه دیگری مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ایران و قطر به ترتیب با داشتن حدود ۱۶ و ۱۳/۸ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان به‌عنوان اعضای اصلی مجمع کشورهای صادرکننده گاز جهان^(۱) می‌باشند. این دو کشور به لحاظ سهم حدوداً ۳۰ درصدی از کل گاز جهان، می‌توانند با کنترل عرضه و در دست گرفتن قیمت در بازار جهانی گاز طبیعی و حفظ ثبات و امنیت تقاضای موثر از سوی مصرف‌کنندگان گاز، نقش بسزایی داشته باشند. هرچند ایران در حال حاضر با موانعی نظیر تحریم‌های صادرات انرژی و مصارف زیاد داخلی همراه است، اما سهم بزرگ این کشور در ذخایر نفت و گاز طبیعی و پتانسیل بالقوه آن را نمی‌توان نادیده گرفت.

ایران و قطر هر دو یک دولت نفتی دارند. دولت نفتی به دولت کشورهای نفت‌خیزی اطلاق می‌شود که نهادهای ضعیف و بخش عمومی ناکارا دارند. مهم‌ترین ویژگی این کشورها در قوانینی است که حقوق نفت زیرزمین را به دولت اعطا می‌کنند و در نتیجه رانت نفتی بزرگ و طولانی‌مدتی عاید می‌شود که بسیار بیشتر از سود به‌دست آمده در بخش خصوصی است. در این

1. Gas Exporting Countering Forum

کشورها درآمد عظیم منابع فسیلی به نرخ ارزی می‌انجامد که مانع صادرات می‌شود و واردات را تشویق می‌کند. از این رو اقتصاد را با مشکلات متعددی مواجه می‌سازد (کارل، ۱۹۹۷) که ایران و قطر نیز کمابیش با این مشکلات درگیر می‌باشند.

یکس. ظهور اقتصاد رانتی: رانت اقتصادی، هرگونه درآمدی است که ناشی از دراختیار داشتن یک امتیاز خاص و نه ناشی از ایجاد ارزش افزوده یا ارزش واقعی عوامل باشد. از این منظر، اصولاً درآمد نفت یک رانت اقتصادی شناخته می‌شود و بر این مبنا دولت‌های نفتی را دولت‌های صاحب رانت نامیده‌اند که عملاً نقش توزیع‌کنندگی رانت را پیدا کرده‌اند. از همین رو، ایران و قطر به واسطه دستیابی به منابع عظیم نفت و گاز، پتانسیل بالقوه فراوانی برای تبدیل شدن به یک اقتصاد رانتی دارند. این موضوع می‌تواند آثار ضدتولیدی برای اقتصاد دو کشور به‌همراه داشته باشد و باعث می‌شود که کمتر کسی به سوی ایجاد کسب و کار و خطرپذیری رفته و لذا همه می‌کوشند چنگی بر رانت بیندازند.

دو. بروز فرهنگ اتکاء به واردات: اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی در کشورهای ایران و قطر منجر به آن شده است که متولیان اصلی اقتصاد دو کشور (به‌خصوص قطر) با در نظر گرفتن توان مالی حاصل از درآمدهای نفت و گاز، اقدام به واردات تجهیزات و دستگاه‌های با فناوری پیشرفته نموده و بدون توجه به الزامات و پیش‌نیازهای نرم‌افزاری آن، به تدریج موجب توسعه فرهنگ اتکاء به واردات شود. از این رو همه مشکلات باید با سرمایه‌گذاری فیزیکی حل شود که ناممکن است. این عدم توازن موجب افت بهره‌وری، چه در سطح ملی و چه در مورد هریک از عوامل تولید می‌شود. کاهش بهره‌وری همچنین اثر سرمایه‌گذاری‌ها را خنثی می‌کند. سرمایه‌گذاری‌های بیشتر اگر همراه با کاهش بیشتر بهره‌وری باشد، به معنی بی‌تاثیر بودن آن است.

سه. زیان مبادلات برای کشورهای نفتی: رابطه مبادله در تجارت جهانی، همواره به زیان کشورهای در حال توسعه صادرکننده مواد خام بوده است. ارزش کالاهای صادراتی در این کشورها کاهش و در مقابل، ارزش کالاهای وارداتی مورد نیاز آنها افزایش یافته است. یک مقایسه میان سهم گروه‌های کالایی در تجارت جهانی بر اساس سطح فناوری، که بین سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۹۶ میلادی انجام شده است، نشان می‌دهد که سهم مواد اولیه در تجارت جهانی از ۳۴ درصد

در سال ۱۹۷۶ به ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۶ کاهش یافته و در مقابل سهم محصولات با فناوری بالا در همین دوره از ۱۱ درصد به ۲۲ درصد افزایش یافته است. این نشان می‌دهد که در جهان امروز کشورهایی در تجارت جهانی برنده و موفق خواهند بود که صادرکننده دانش و نرم‌افزار باشند و نه مواد خام اولیه.

چهار. فزونی مصرف ملی بر تولید ملی و مشکلات ناشی از آن: نفت و گاز یک ثروت استخراجی است و نه یک کالای تولیدی. (حسن‌تاش، ۱۳۸۸، ۶-۲) وقتی بخش عظیمی از نیازهای مصرفی یک کشور از این محصول استخراجی تامین می‌شود، تعادل میان تولید و مصرف برهم خورده و بسترهای توسعه‌یافتگی تضعیف می‌گردد. تا سال ۲۰۱۰ تراز تجاری غیرنفتی ایران به حدود منفی ۵۲ میلیارد دلار رسیده است. (بانک مرکزی ایران، ۱۳۸۷) همچنین تا سال ۲۰۱۲ تراز تجاری غیرنفتی قطر منفی ۱۴ میلیارد دلار می‌باشد. (Qatar Central Bank, 2012) تجربیات توسعه نشان می‌دهد که برقراری تعادل میان تولید و مصرف ملی در فرآیند توسعه بسیار مهم است و کشورهایی موفق به توسعه‌یافتگی می‌شوند که در یک دوره قابل توجه زمانی، بین مصرف و تولید ملی، توازن برقرار نمایند. (حسن‌تاش، ۱۳۸۸)

پنج. بی‌ثباتی اقتصادی ناشی از درآمدهای نفت و گاز: درآمد ایران و قطر تابع مستقیم قیمت جهانی نفت و گاز است. البته وابستگی کشور قطر به درآمدهای حاصل از صادرات گاز طبیعی به مراتب بیشتر از نفت است و این کشور در سال ۲۰۱۲ از محل صادرات گاز طبیعی بیش از ۸۶ میلیارد دلار درآمد کسب نموده است. (Qatar Central Bank, 2012) جهانی بودن قیمت نفت و گاز به معنای آن است که تعیین آن خارج از اراده هر کشور خاص بوده و بنابراین یک پارامتر مهم اقتصادی برون‌زا تلقی می‌گردد. تاریخ تحولات بازار جهانی و قیمت‌های جهانی انرژی‌های فسیلی (به‌خصوص نفت) نشان از ماهیت نوسانی این قیمت‌ها دارد. وابستگی بخش منابع درآمدی بودجه این دو کشور به نفت و گاز دستخوش نوسان، موجب بی‌انضباطی مالی می‌شود و بی‌ثباتی را به همراه خواهد داشت.

شش. تضعیف سرمایه‌های انسانی و اجتماعی: زمانی که درآمدهای حاصل از نفت و گاز به‌عنوان مهم‌ترین سرمایه یک کشور، جایگزین سرمایه انسانی و اجتماعی آن کشور گردد،

سرمایه‌های ملی (انسانی و اجتماعی) تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند. در حالی که سهم سرمایه انسانی در کل ثروت ملی آمریکای شمالی و اروپای غربی به ترتیب ۷۶ و ۷۴ درصد بوده، خاورمیانه با سهم ۴۳ درصد، کمترین مقدار خود در سطح جهان را داشته است و در حالی که سهم سرمایه طبیعی در کل ثروت ملی در آمریکای شمالی و اروپا به ترتیب ۵ و ۳ درصد بوده، در خاورمیانه با ۳۹ درصد بالاترین رقم را در جهان داشته است. (بانک جهانی، ۱۹۹۷)

هفت. بزرگ شدن اندازه دولت: در دولت‌های نفتی مانند ایران و قطر، دولت دائماً در حال سرمایه‌گذاری بیشتر و در واقع افزایش حجم خود است. این معضل موجب غلبه تصدی‌گری و بنگاهداری بر وظایف حاکمیتی، افزایش انحصارات و کاهش فضای رقابتی، افت کارایی و بهره‌وری، کاهش انگیزه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری، تخصیص غیربهبینه و اتلاف منابع و ... می‌گردد.

هشت. ایجاد شکاف میان دولت و ملت: در دولت‌های نفتی مانند ایران و قطر، به‌خصوص در شرایط افزایش قیمت‌های نفت و گاز، ناکارایی دولت در مقایسه با دولت‌هایی که درآمدهای خود را از منبع مالیات‌ها تامین می‌نمایند، بسیار بیشتر است؛ زیرا دولت نفتی در واقع مستقیماً دست در بخشی از ثروت مردم دارد که عامه مردم کمترین اطلاعی از کم و کیف و جزئیات آن ندارند. در مقابل، دولت‌های با درآمدهای مالیاتی که مردم از میزان آن مطلعند، به هر حال باید پاسخ‌گویی بیشتری داشته باشند. (حسن تاش، ۱۳۸۸)

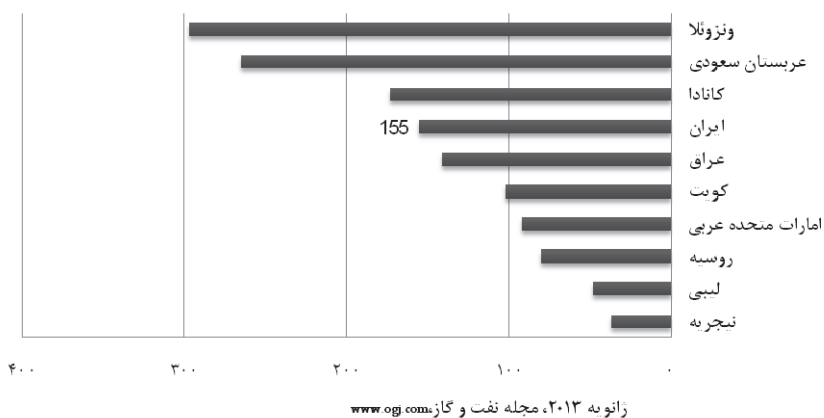
نتیجه‌گیری

ماموریت دیپلماسی انرژی، پی‌گیری اهداف و منافع ناشی از تلاقی و تلفیق جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی در چارچوب جغرافیای انرژی است. دیپلماسی انرژی هر کشور مجموعه‌ای از راهبردها، روش‌ها و تدابیری است که در رابطه با مدیریت کلان توسعه منابع انرژی و تولید و مصرف و صادرات حامل‌های انرژی در بستر رقابت و همکاری با دیگر بازیگران این عرصه اتخاذ می‌شود و هدف از آنها بهره‌برداری از فرصت‌ها و به حداکثر رساندن منافع از یک سو و رفع تهدیدها و به حداقل رساندن آسیب‌ها از سوی دیگر است.

از بین صورت‌های مختلف انرژی، جایگاه و موقعیت نفت و گاز در عرصه دیپلماسی انرژی

همچنان بی‌بدیل است. بررسی زمینه‌های هم‌گرایی بین ایران و قطر و چالش‌های مشترک پیش روی این دو کشور نشان می‌دهد که عدم توجه ایران و قطر به توسعه روابط و همکاری‌های مشترک، موجب بروز خسارات جبران‌ناپذیری به دو کشور می‌گردد. دو کشور می‌توانند با همکاری‌های وسیع خود اقدامات مشترکی در راستای تقویت زمینه‌های هم‌گرایی خود نمایند. به‌عنوان مثال، می‌توانند به تدوین یک نظام قیمت‌گذاری گاز طبیعی اقدام نموده و امنیت تقاضا، جذب سرمایه برای توسعه میدان‌های گازی و نحوه تعامل با مصرف‌کنندگان را تقویت نمایند. ایران به لحاظ قرار گرفتن در برهه خاصی از زمان به دلیل اعمال تحریم‌های سخت‌گیرانه و شدید بین‌المللی به منظور توسعه حجم تولید و صادرات نفت و گاز در موقعیت مناسبی قرار ندارد. قطر نیز به‌عنوان یک کشور کوچک منطقه‌ای و دارای موقعیت راهبردی جغرافیایی، در صورت عدم برخورداری از روابط مطلوب با ایران، با مشکلات خاصی مواجه خواهد شد. تلفیق مباحث نظری و تطبیقی این مقاله نشان می‌دهد که عوامل اثرگذار و مولفه‌های شکل‌دهنده دیپلماسی انرژی ایران و قطر در ماهیت خود از بستر وسیع‌تر منطقه‌ای و جهانی جدا نیست و همان‌گونه که بر آنها تاثیر می‌گذارد، از آنها نیز تاثیر می‌پذیرد. بدیهی است که دیپلماسی انرژی ایران و قطر در سطح دوجانبه، همگن و هم‌گرا نیست و به‌رغم وجود عوامل و زمینه‌هایی برای هم‌گرایی، عوامل و زمینه‌های واگرایی، بین دو کشور غلبه دارند و آن دو هنوز نتوانسته‌اند ارتباط پایدار و باثباتی را بین خود ایجاد نمایند. اما توجه به ساخت نهادی دو کشور و بررسی زمینه‌های هم‌گرایی بر ضرورت بهبود شرایط و افزایش سطح تعاملات فی‌مابین تاکید دارد.

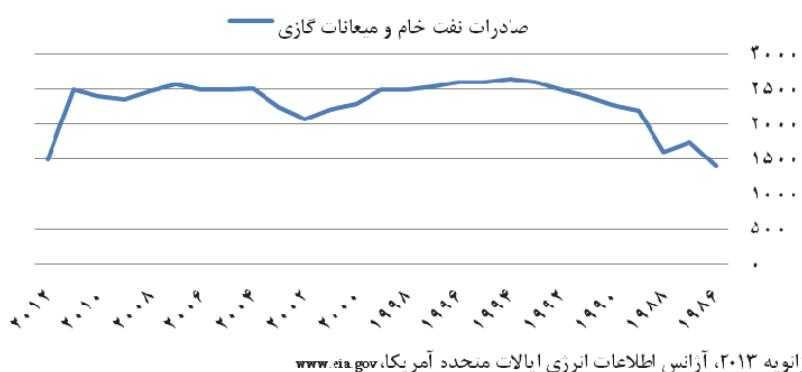
نمودار ۱- بزرگترین دارندگان ذخایر اثبات شده نفت جهان (میلیارد بشکه)



نمودار ۲- تولید و مصرف نفت در ایران (هزار بشکه در روز)



نمودار ۳- صادرات نفت خام و میعانات گازی ایران (هزار بشکه در روز)

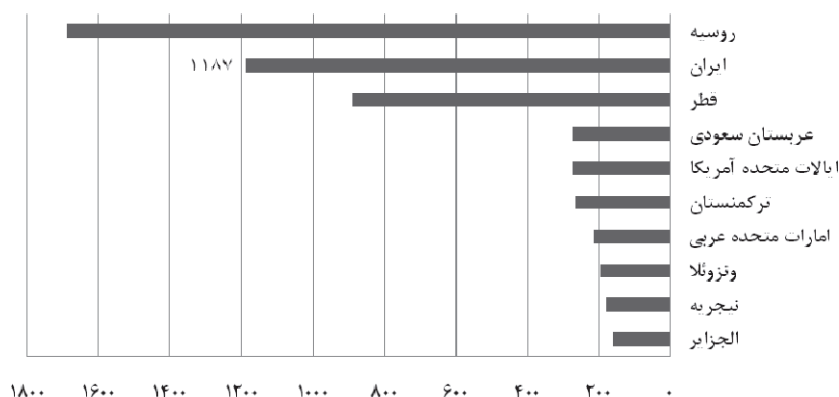


جدول ۱. متوسط صادرات نفت خام و میعانات گازی ایران (میلیون بشکه در روز)

بازارهای مقصد	متوسط صادرات در سال ۲۰۱۱	متوسط صادرات در سال ۲۰۱۲
ژاپن و کره جنوبی	۰/۵۵	۰/۳۲
چین و هند	۰/۸۸	۰/۷۶
کشورهای غیرعضو در آژانس بین المللی انرژی	۰/۳۱	۰/۱۳
یونان، ایتالیا، اسپانیا و ترکیه	۰/۶۳	۰/۲۲
دیگر کشورهای اروپایی	۰/۱۴	۰/۰۲
کل صادرات	۲/۵۱	۱/۵۳

۲۰۱۳، آژانس بین المللی انرژی، تجزیه و تحلیل لویدز از پایگاه اطلاعات صادرات نفت؛ www.lloydlistintelligence.com

نمودار ۴ - بزرگترین دارندگان ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان (تریلین فوت مکعب)



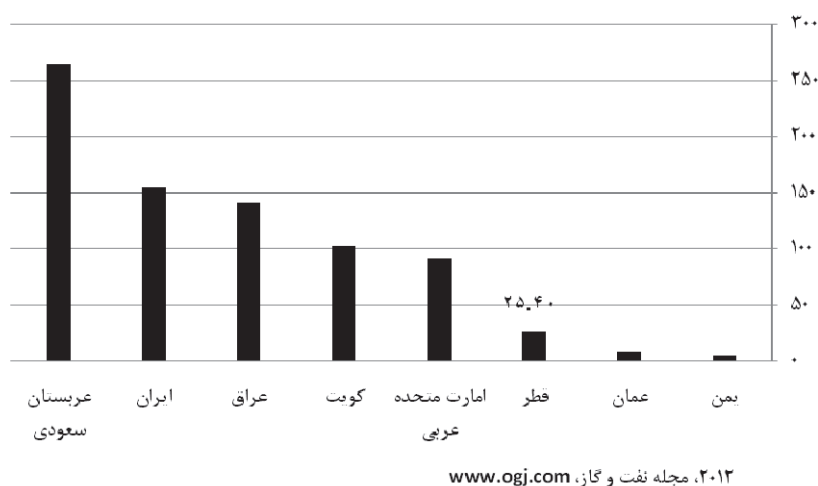
زانونه ۲۰۱۳، مجله نفت و گاز، www.ogj.com

جدول ۲. متوسط صادرات و واردات گاز طبیعی ایران در سال ۲۰۱۲ (میلیون فوت مکعب در روز)

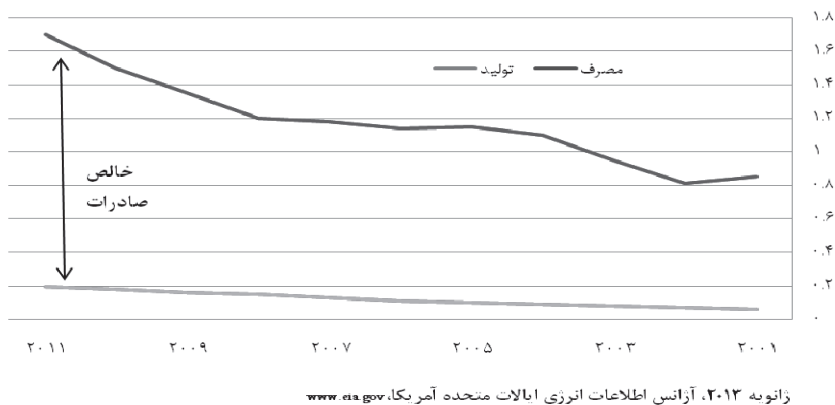
کشورهای صادر/واردکننده	واردات	صادرات
ارمنستان	-	۴۴
آذربایجان	۳۵	۵۶
ترکیه	-	۶۷۰
ترکمنستان	۷۷۰	-
جمع کل	۸۰۵	۷۷۰

۲۰۱۲، سازمان انرژی جهانی فکتس، گزارشات ماهانه نفت و گاز، www.fgenergy.com

نمودار ۵- حجم ذخایر اثبات شده نفت کشورهای منتخب خاورمیانه (میلیارد بشکه)

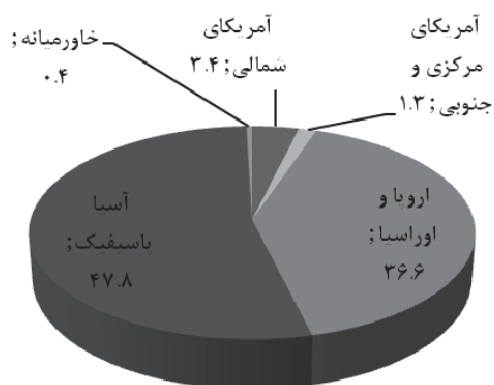


نمودار ۶- حجم تولید و مصرف نفت خام قطر (میلیون بشکه در روز)





نمودار ۸- سهم صادرات ال ان جی قطر به مناطق مختلف جهان در سال ۲۰۱۰



۲۰۱۱، گزارش تحلیل آماری بی پی، www.bp.com

منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. اسلامی، مسعود (پاییز ۱۳۹۱)، «دیپلماسی انرژی ایران و روسیه»، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱، شماره ۶۴
۲. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۲)، «بانک اطلاعات سری‌های زمانی» گروه آمار و داده‌ها، قابل دسترسی در: <http://www.cbi.ir/page/4275.aspx>
- بانک داده‌های سری زمانی بانک مرکزی تا سال ۱۳۸۷ به‌روزرسانی شده است
۳. حسن‌تاش، سیدغلامحسین و محمدمین نادریان (۱۳۸۸)، «ارزیابی پتانسیل‌ها و مزایای کاهش شدت انرژی در کشورهای عضو اوپک»، ماهنامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۰.
۴. حسن‌تاش، سیدغلامحسین و محمدمین نادریان (۱۳۸۸) «از بلای سیاه تا نفرین منابع»، ماهنامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۲۴.
۵. خواجوی، علی و سیدغلامحسین حسن‌تاش (خرداد و تیر ۱۳۹۰)، «وضعیت بهره‌برداری قطر از نفت و گاز میدین گنبد شمالی»، ماهنامه اقتصاد انرژی، شماره ۱۴۰-۱۳۹.
۶. شکاری، مه‌ری (۱۳۸۸)، «تأثیر ظرفیت‌های مازاد نفت بر روی رفتار اوپک»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال ششم، شماره ۲۰.
۷. شیرخانی، محمدعلی و حمیدرضا قوام‌ملکی (۱۳۸۸)، «اوپک و شوک‌های نفتی، آسیب‌شناسی رفتار اوپک در بازار جهانی نفت»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲.
۸. فیضی، سیروس (۱۳۸۹)، «تعامل نفت و سیاست خارجی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره پنجم.
۹. کارل، تری (۱۹۹۷)، «معمای فراوانی، رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی»، جعفر خیرخواهان، تهران: نشر نی.
۱۰. کاشانی، سید صادق (۱۳۸۸)، «توسعه میدین نفت و گاز، ساختارها و رویکردهای اجرای پروژه»، تهران: دفتر مطالعات انرژی، صنایع و معادن مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۱. مصلح، کامران (۱۳۸۷)، «استفاده بهینه از منابع گازی در ایران»، تهران: دفتر مطالعات انرژی، صنایع و معادن مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
12. British Petroleum(2012), “Statistical Review of World Energy,” available at: <http://www.bp.com>
13. Fattah. B (2007), “Optec Pricing Power the Need for a New Perspective,” Oxford Institute for Energy Studies, WPM31
14. International Energy Agency(2001-2013), “Reports,” available at: <http://www.IEA.org>
15. Oil & Gas Journal (2011), available at: <http://www.ogj.com>
16. Organization for Economic Co-operation and Development& International Energy Agency (2011), “World Energy Outlook,” available at: <http://www.IEA.org>
17. Organization of the Petroleum Exporting Countries (2011), “Annual Statistical Bulletin,” available at: <http://www.bp.com>
18. Qatar Central Bank (2011), “Annual Rreport,” available at: <http://www.qcb.gov.qa>
19. US Energy Information Administration(2001- 2013), “Reports,” available at: <http://www.EIA.gov>